

جنبه‌های نمایشی آیین‌های بند آمدن باران^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷)

الهه عطاردی^۲

چکیده

اگرچه عنصر حیات بخش آب در اغلب فرهنگ‌ها پاسداشته می‌شود اما این امر در میان ایرانیان که خشکسالی و بی‌بارانی در دوره‌های متعدد تاریخی، زندگی و معیشت‌شان را با خطر نابودی مواجهه می‌ساخت، به آب جلوه‌ای از مهر و کین ایزدان بخشید و آن را به امری مقدس در اندیشه ایرانیان مبدل ساخت. این مقاله با روش توصیفی و بهره‌مندی از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای آیین‌های آفتاب‌خواهی یا بند آمدن باران را بررسی نموده است. این آیین‌ها، ریشه در اساطیر کهن دارند و نمایانگر پیوند انسان، طبیعت و جهان‌بینی اساطیری هستند و در هنگام بارش‌های بی‌امان و مواجهه شدن با خطر سیل و ویرانی یا از بین رفتن محصول به علت ریزش باران برگزار می‌شوند و از ساختاری ساده و روایی برخوردارند. یافته‌های این جستار نشان می‌دهد این آیین‌ها، در دو گروه انفرادی و گروهی اجرا می‌شوند و دارای عناصری مشترک با آیین‌های باران‌خواهی هستند. باورهای عامیانه در مراسم انفرادی طلب آفتاب پررنگتر است و مجموعه‌ای از کنش‌ها را شامل می‌شوند که به شرمساری آسمان و ایزدان باران و آب می‌انجامد. در مراسم گروهی آیین‌های آفتاب‌خواهی، حضور چشمگیر نمادها و کنش‌ها بر غنای نمایشی آیین‌ها می‌افزایند؛ چنان که طیف گسترده‌ای از عناصر نمایشی، همچون عروسک، نمادهای متنوع و وجود ترانه‌ها و آواها در این گونه از آیین‌ها به چشم می‌خورند. شخصیت‌های نمادین، دسته‌روی، حضور کودکان، ترانه‌های طلب آفتاب، اهدای هدایا و کردارهای نمادین از جمله عناصر آیینی آیین‌های آفتاب‌خواهی به شمار می‌روند. مطالعه عناصر دراماتیک در آیین‌های آفتاب‌خواهی بر ساختار روایی و نمایشی آیین تأکید و بیانگر وجود عناصری همچون شخصیت، کنش، گفتگو، گره‌افکنی و گره‌گشایی و... در آیین هستند.

کلیدواژه‌ها: آب، باران، آیین‌های نمایشی باران، آیین‌های بند آمدن باران، آیین‌های آفتاب‌خواهی

۱. این مقاله برگرفته از پژوهشی با عنوان «جنبه‌های نمایشی آیین‌های مرتبط با آب» است که برای مرکز تحقیقات صداوسیما در سال ۱۳۹۸ انجام گرفته است.

۲. کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، پژوهشگر مرکز تحقیقات صداوسیما، رایانامه:

مقدمه

بخشی از هویت و فرهنگ ایرانی در درازنای تاریخ را آیین‌ها تشکیل داده‌اند. سوراآیین‌ها و سوگ‌آیین‌های ایرانی از بدو تولد، تا هنگام مرگ، همواره و همیشه همراه انسان ایرانی بوده و هر یک گره‌ای بر هویت او بافته‌اند. چهار مادر هستی، آتش، آب، خاک و هوا، عناصر سازنده جهان، در چارچوب اندیشه کهن ایرانی، هیچگاه در قاموس کیفیت مادی‌شان محصور نمانده‌اند. از این رو آب که زلال بودن و شفافیت آن، آینه‌ای بود تا برای نخستین بار آدمی چهره خود، در آن بیند و از سویی رشته حیات و سرسبزی و آبادانی را به آن وابسته بداند، از همان ابتدا نزد انسان سرشتی معماوار یافت که جز تقدیس آن، احترام به آورندگانش و حرمت گذاردن بر آن راهی نیافت. تولد اسطوره‌ها، ایزد بانوان، امشاسپندان و معابد و نیایشگاه‌هایی که نیوشگاه ستایش همراه با امید و ترس بودند، از جان همین اندیشه متولد شد. آب که زاینده و حیات‌بخش است، خود منشأ تولد آیین‌هایی شد که از دیرباز تاکنون، اندیشمندی، فرهنگ و سابقه کهن پاک‌اندیشی ایرانیان را گواهی می‌دهد و بر وجود ریشه‌های عمیق فرهنگی نزد ایرانیان صحنه می‌گذارد. در این میان روح حاکم بر آیین، خود، انسان را بر شیوه اجرایی رهنمون ساخت که از هر ابزاری برای بیان عواطف و احساس، بهره جوید تا ایزدان مشاهده‌گر و شنوا را بر سر لطف آورد. نثار کردن هدایا و قربانی، برگزاری جشن‌ها و بزرگداشت ایزدان، بخشی از مناسک نیایش‌گونه بود که آرام آرام با بهره‌گیری از عناصر شنیداری و دیداری همچون آواها و آوازها و تقلید، سمت و سویی نمایشی یافت و نطفه درام را شکل بخشید.

ریشه‌های باستانی آیین‌های مرتبط با آب، حرمت آن در فرهنگ ایرانی، تکرار و ادامه حیات آنها در طول تاریخ و حضور دائم آنها در زندگی روزمره مردم که نشان از اهمیت عنصر آب نزد انسان و فرهنگ ایرانی دارد، باعث می‌شود تا بازخوانی نوینی از آیین‌هایی از این دست به قصد پاسداشت از خاطره قومی حائز اهمیت شناخته شود.

گونه‌شناسی آیین‌های آفتاب‌خواهی

آیین‌های آفتاب‌خواهی، آنچنان که از نام آن پیداست در تقابل با شوریدگی آسمان و ابرهای باروری که بارش را از حد انتظار می‌گذرانند و از این رو، زندگی کشاورزی و

جنبه‌های نمایشی آیین‌های بند آمدن باران ❖ ۳۹

معیشت مردمان را به خطر می‌افکندند، خلق شده‌اند و به اجرا درآمدند. آیین‌های آفتاب‌خواهی که به «طلب آفتاب» نیز شهرت دارند، از آبشخور مشترک اساطیر آب و باران بهره‌مند می‌شوند و اغلب دارای ساختاری مشابه در نواحی بارانی ایران، به خصوص شمال کشور و نوار جنوبی دریای خزر بوده‌اند.

آیین‌های آفتاب‌خواهی در ایران در باورهای باستانی مردم به ایزدمهر ریشه دارد. زمانی که آفتاب این نعمت هستی بخش از مردم دریغ شده است، مردمان دست نیاز به سوی آسمان برمی‌دارند تا مهر، دوباره زندگی و حیات را به واسطه تابش انوار آفتاب برگرداند و این میسر نیست جز به مقابله با ایزدان موکل بر باران، تیشتر و موکل بر آب، آناهیتا. بنا بر چنین باوری است که کردارها و کنش‌ها در آیین‌های آفتاب‌خواهی رویکردی نمادین می‌یابند که در آن تیشتر و آناهیتا موکلان آب و باران مورد مذمت آیین‌گزاران قرار می‌گیرند.

آیین‌های آفتاب‌خواهی پیوستگی بسیار با جغرافیای خاصی در سرزمین ایران دارند که گاه به سبب بارش‌های زیاد و نابودی احتمالی محصولات کشاورزی، مردمان را به طلب آفتاب وامی‌داشته است. این آیین‌ها به دو شکل انفرادی و گروهی، قابلیت دسته‌بندی دارند و از عناصر و نمادهای متنوع، شکل اجرا و ترانه‌ها و آواها بهره می‌برند.

آیین‌های آفتاب‌خواهی را به دو شکل کلی انفرادی و گروهی می‌توان طبقه‌بندی کرد:

الف. مراسم انفرادی

منظور از مراسم انفرادی، رسم‌ها و آیین‌هایی است که به طور مستقل از سوی اشخاص به اجرا درمی‌آیند و ریشه در باورهای عامه دارد. چنان که رسم است هنگام بارش‌های نابهنگام و برای طلب آفتاب، «چهل بار حرف قاف (ق) را در حیاط خانه می‌نویسند و کاغذ را رو به قبله در معرض باران قرار می‌دهند. وقتی که حرف‌ها محو شد باران نیز بند می‌آید». (ماسه، ۱۳۵۵: ۳۰۹) برای بند آوردن باران تند باید در حیاط، رو به قبله بایستند، قُلْ هُوَ اللَّهُ بخوانند و روی آسمان طرف قبله با انگشت بنویسند «یا

۴۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

علی». برای بند آمدن باران تند باید یک قاشق را ببرند جایی که آسمان بتواند ببیند و آن را، از دم، رو به قبله آویزان کنند. اگر روی یک تکه نان مشتی نمک بریزند و بدهند دست یک کودکی که ببرد زیر باران بگذارد، باران بند می‌آید (شاملو، ۱۳۷۷: ۲۴۲). روی طنابی یا نخ هفت گره می‌زنند و بیرون می‌اندازند و بهتر است که این نخ روی شاخه‌های درختی انداخته شود و یا به ریسمانی چهل گره می‌زنند و نام چهل کچل می‌گویند: «کچل کچل‌ها! سال نو شانه - پوست قمقمک - مشق دوغ شانه». سپس طناب را رو به قبله به ناودان می‌بندند (ماسه، ۱۳۵۵: ۳۱۰). دختر هشت - نه ساله‌ای قلیا را در هاون می‌ساید و آن را توی سرکه می‌ریزد. چهار آیه قرآن را که در آن «قل» (یعنی بگو) و «الله» باشد. این چهار آیه را روی چهار برگ کاغذ می‌نویسد و آنها را از ناودان‌های چهار گوشه خانه می‌آویزد و بعد این ترکیب را به حیاط می‌ریزد. در خراسان، سیزده عدد چوب روی زمین نصب می‌کنند و سیزده عدد دستار (عمامه) و یا پارچه شبیه آن به سر آنها می‌گذارند (همان). «بومیان دماوند در بارندگی‌های زیاد که امید محصول خوب از بین می‌رود، شیر بز را روی آتش می‌ریزند تا باران بند بیاید» (همان: ۳۱۱).

ب. مراسم گروهی

در مراسم گروهی آیین‌های بند آمدن باران، شاهد دسته‌روی، برجسته بودن نقش کودکان، دعا و نیایش و ترانه‌های طلب آفتاب هستیم. استفاده از راه‌ها و روش‌های جادویی که به نمونه‌هایی از آن در رسم‌های انفرادی اشاره کردیم که ساده‌ترین آن ضرب گرفتن بر روی کرسی است، یا نوشتن نام چهل کچل و یا ... تنها نکته بارز و درخور توجه در آیین‌های آفتاب‌خواهی در مقایسه با طلب باران، برجسته بودن هجو و طنز در اشعار و اعمال آیین‌گزاران است و بیشتر رویکردی تفریحی دارد. همان‌طور که کوسه در آیین باران‌خواهی با پوشش خاص و نمایشی و رفتار خرق عادت به ملاقات ایزد باران در طلب آب می‌رود، در اینجا نیز، شخصیتی مانند ممد خرتو (در آیین آفتاب‌خواهی گرگان) و یا رویدادهای مراسم مَمّه شو (در مازندران) با جنبه‌های هتاکانه

جنبه‌های نمایشی آیین‌های بند آمدن باران ❖ ۴۱

همراه است که شاید تلنگری باشد برای یادآوری به صاحبان آب و باران تا آفتاب را از بند رهانیده و بارش را متوقف سازند.

نماز و دعای آفتاب: خیرات کردن در راه خدا و دعا خواندن و توسل جستن به ائمه اطهار(ع) محور اصلی آیین‌هایی از این دست را تشکیل می‌دهند. نمونه بارز تمنای آفتاب با نماز و دعا به درگاه الهی در مراسم «شیلان» مشاهده می‌شود. این مراسم در هنگام بارش‌های بی‌وقفه باران در تنکابن و در یک روز جمعه - که روز خوب و مبارکی است - برگزار می‌شود. بعد از اطعام اهالی، روحانی محل بالای منبر می‌رود، دعا و روضه می‌خواند و بعد از دادن پند و اندرز به مردم، دعای مخصوص روز شیلان را می‌خواند، این دعا توسل به دوازده امام(ع) و چهارده معصوم(ع) است. واعظ نام یکایک امامان(ع) را می‌برد و آنها را به خداوند قسم می‌دهد تا باران بند بیاید، مردم نیز آمین می‌گویند تا دعا تمام شود (خلعبری لیماکی، ۱۳۸۷: ۱۰۶ - ۱۰۷). این مراسم با اهدای نذورات از جانب مردم و امید به قطع باران به پایان می‌رسد.

طلب باران با اشیاء و ابزار: عروسک، به عنوان نمادی از ایزدبانوی باران و موکل باران در آیین‌های آفتاب‌خواهی نیز حضور دارد. «چولی‌قیزک»، شاید مشهورترین آنها باشد. آفرینش واسطه‌ای برای طلب مهر ایزدان خشمگین و آرام ساختن آنها، عروسک‌ها را به یکی از عناصر اصلی بعضی از آیین‌های آفتاب‌خواهی تبدیل کرده است. در مراسم «خورشید تابان»، عروسک، تنها با تکه‌ای چوب که بر سر آن کتی آویخته شده، خلق می‌شود. از عناصر و اشیاء دیگر در آیین‌های طلب آفتاب جمجمه گاو است. در آیین «آفتاب شو» بچه‌ها گرد هم جمع می‌شوند و مل^۱ یا شاخه بلند درخت انگور را می‌گیرند و به وسط آن قطعه‌ای از استخوان سر گاو و تعدادی جارو می‌بندند. سپس دو نفر از بچه‌ها دو طرف مل را به موازات زمین نگه می‌دارند و سپس همگی پابرنه پشت سر این دو نفر در کوچه‌ها و خیابان‌ها شروع به حرکت می‌کنند (عظیم‌پور، ۱۳۸۹: ۲۰۸). در آیین «آفتاب کن، آفتاب کن» به جای جمجمه گاو، از استخوان سر اسب استفاده می‌کنند که با ریسمانی بر زمین کشیده می‌شود (همان). نقش

۴۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

مجموعه گاو در آیین آفتاب خواهی به تجلیات تیشتر ایزد باران باز می‌گردد؛ زیرا یکی از تجلیات، گاو با شاخ زرین است. در اینجا کاربرد استخوان سر گاو نوعی سلب باران است، تا آفتاب بداند که تیشتر رفته است. پابرهنگی می‌تواند نشانه بی‌خانمانی در اثر باران مداوم خانمان برانداز باشد. در مراسم «خورده تابی» عده‌ای دیگر از بچه‌ها، هر یک مقداری گل با ساقه‌های خشک شده برنج در دست می‌گیرند و مرتب تکان می‌دهند و عده‌ای دیگر وسایلی از جنس حلب یا مس مانند دیگ و قابلمه و غیره در دست می‌گیرند و با ترکه چوبی روی آنها می‌زنند و همگی با هم شعر خواستن آفتاب را ترنم می‌کنند و در نمونه‌ای دیگر، در روستای گلوگاه بندپی، چند جوان در یک جا جمع می‌شوند و با به صدا در آوردن زنگوله‌ای که در دست دارند به ترنم اشعار می‌پردازند (خلعتبری لیماکی، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۰۸).

استفاده از حیوان: در مراسمی به نام «هاب هیب» که در روستای عالیچنگل آمل، برگزار می‌شود مرغی کرچ، محور اصلی آیین قرار می‌گیرد. «اعضای دسته به در هر خانه که می‌رسند به آنها احترام می‌کنند و فردی که مرغ کرچ را در دست دارد با گیره فلزی آرام آرام به سر مرغ می‌زند و مرغ صدایی بلند سر می‌دهد که صاحبخانه با شنیدن آن صدا، مقداری برنج در کیسه‌ای که بر دوش یک نفر از بچه‌هاست می‌ریزد» (همان). سهراب فرسیو درباره رفتار و عمل «آزار دادن» کودکان در آیین‌های طلب باران که می‌تواند شامل حال حیوانات نیز شود، می‌نویسد که شاید به این وسیله «می‌پنداشتند باید دل آسمان کج‌مدار را به رحم بیاورند و لطفش را بخرند». (فرسیو، ۱۳۸۱: ۱۳)

مراسم نمایشی: مراسم نمایشی در آیین‌های آفتاب خواهی، نمونه‌ای درخشان از نمایش‌های آیینی را به تصویر می‌کشند. در روستاهای لاریجان آمل، در طی گفت‌وگوی نمایشی، شخصی با ابراز نارضایتی از هوای بارانی، با قهر و خشم و دل‌تنگی مصرانه قصد ترک روستا را دارد؛ اما با اشعاری که نفر مقابل او می‌خواند، با این محتوا که هوا آفتابی خواهد شد سرانجام تصمیم خود را عوض و با پیوستن به دسته‌ای که آنها را همراهی می‌کند، مراسم را ادامه می‌دهند. (خلعتبری لیماکی، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

انواع آیین‌های آفتابخواهی

آیین‌های آفتابخواهی با حضور عروسک و انسان و یا به شکل مراسم گروهی بدون حضور عروسک و فقط با شرکت گروهی که اغلب کودکان را شامل می‌شود، برگزار می‌شوند. آیین‌های بند آمدن باران در مناطقی که اجرا می‌شوند دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی هستند و نام‌های مختلفی دارند. این نام‌ها برگرفته از محتوای اشعار، شخصیت‌ها، نام عروسک و یا شکل اجرا هستند. در آیین‌های آفتابخواهی که فقط با حضور مردم برگزار می‌شود می‌توان به این آیین‌ها اشاره کرد: «آفتاب شو» در گرگان، «عروس فوشای» و «خورده تابی» در گیلان، «قوطلی گردانی» در میان بختیاری‌ها، «خرده تاوه»، «هاب هیب»، «مَم مَم شو»، «ممه خورتو»، «هورفتا هورفتا»، «ستاره و ذات‌الله» و «غریب‌کشی» در مازندران. آیین‌های آفتابخواهی با محوریت عروسک جلوه‌ای بکر و بدوی از کارکردهای آیینی عروسک در برگزاری آیین‌ها را به نمایش می‌گذارند. برخی از این آیین‌ها عبارت‌اند از: «چالگینه» در کلور خلخال اردبیل، «چولی قیزک» در خراسان، «گودو گودو» در آذربایجان، و «ممدخرتو» در گرگان.

در ادامه برای آشنایی بیشتر نمونه‌ای از این مراسم آورده می‌شود:

مراسم هورفتا هورفتا

اهالی گلوگاه مازندران، برای بند آوردن باران مراسم خاصی به نام هورفتا هورفتا دارند. اگر باران زیاد و پی‌در پی بیارد و باعث خسارت و ناراحتی مردم شود مردم بچه‌هایشان را وادار می‌کنند که عمل هورفتا را انجام دهند، بدین صورت که گروهی از بچه‌ها که شاید تعدادشان به پنجاه یا بیشتر نیز برسد جمع می‌شوند. یکی از بچه‌ها که باهوش‌تر است استاد می‌شود و به در هر خانه‌ای می‌رسند وارد حیاط می‌شوند و چنین می‌خوانند:

استاد می‌گوید: هورفتا هورفتا...

بچه‌ها در جواب او می‌گویند: هورفتا هورفتا

استاد می‌گوید: سگ بمرده حیاط دله (سگ توی حیاط مرده)

بچه‌ها: هورفتا هورفتا

۴۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

استاد می‌گوید: بامِشی بَمِرِدِه کِلِه دله (گربه داخل اجاق مرده)

بچه‌ها: هورفتا هورفتا

استاد می‌گوید: اسب بمرده کله دله (اسب در طویله مرده)

بچه‌ها: هورفتا هورفتا

خلاصه هر چیزی که به ذهنش بیاید که باران باعث نابودی آنها می‌شود با زبان شکوه‌آمیز می‌گوید و بچه‌ها به صورت جمعی جواب می‌دهند. به هر حیاطی بروند صاحبخانه مقداری برنج به بچه‌ها هدیه می‌دهد و یکی از بچه‌ها که کیسه‌ای در دست دارد، برنج را که به آن دونه می‌گویند در کیسه‌ای جمع می‌کنند (عسگری، گلوگاه، ۱۳۴۸).

ساختار آیینی آفتاب‌خواهی

ساختار در آیین‌های طلب آفتاب، تابع ریشه‌های مشترک آیینی و رویکرد تفریحی آن است و در چارچوبی آشنا و ساده، خط روایی پیوسته‌ای فارغ از پیچیدگی و یا تمهیدات خاص را دنبال می‌کند. آیین‌های طلب آفتاب، بیشتر رویکردی تفریحی - سرگرمی دارند، حضور کودکان در همه مناطق و در اجرای آیین‌ها، سوبه تفریحی آن را پررنگ‌تر می‌سازد. افزون بر آن، اشعار خوانده شده در آیین‌های طلب آفتاب، برخلاف ترانه‌ها و سروده‌ها در آیین‌های باران‌خواهی که حاکی از ابراز عجز در برابر ایزدان آب بود، رویه‌ای متقابل را در پیش دارند و همراه با شماتت باران، خواهان تابش آفتاب هستند.

آیین‌های آفتاب‌خواهی اغلب در نوار جنوبی و جنوب شرقی دریای خزر اجرا می‌شوند. کاشت و برداشت شالی، به طی مراحل مختلفی وابسته بود که هر مرحله، ضرورت‌های آب و هوایی خاص خود را داشت که بی‌موقع بودن بارش‌ها، برداشت موفقیت‌آمیز محصول را به مخاطره می‌افکند. از این رو هرگاه که نشانه‌ها، حاکی از بین رفتن دسترنج شالیکاران است، آیین‌های آفتاب‌خواهی اجرا می‌شوند. عناصر ثابت در اجرای آیین‌های طلب آفتاب عبارت‌اند از: ۱. عروسک؛ ۲. شخصیتی نمادین؛ ۳. دست‌روی؛ ۴. حضور کودکان؛ ۵. شعرها و ترانه‌های آفتاب‌خواهی؛ ۶. اهدای هدایا و ۷. کردارهای نمادین.

جنبه‌های نمایشی آیین‌های بند آمدن باران ❖ ۴۵

عروسک: عروسک در آیین‌های آفتاب‌خواهی، همچون آیین‌های باران‌خواهی حضوری محوری دارد. کارکرد عروسک در این دست آیین‌ها پیرو حضور نمادین آن در آیین‌های باران‌خواهی است، چنانکه «عروسک در آیینی باورمدارانه جان بخشیده می‌شود و به مثابه موجودی زنده برای تحقق مقصود آیین که فرونشستن باران و برآمدن آفتاب است، به کار گرفته می‌شود. او اکنون موکل باران است و تقاضاها از او اجابت می‌شود» (عظیم‌پور، ۱۳۸۹: ۲۱۱). با وجود این و با وجود اشتراک شیوه‌های اجرایی، به فراخور آیین و ریشه‌های اساطیری آن، عروسک در آیین‌های آفتاب‌خواهی کارکردی دوگانه می‌یابد. به این معنی که «به هنگام خشکسالی واسطه برای بارش باران و به وقت بارش بسیار، مورد شماتت قرار می‌گیرد تا باران را متوقف سازد، چراکه باریدن و نباریدن، وابسته به نیرویی مشترک انگاشته می‌شود پس گره کار به دست این نیروی موکل بر باران گشوده می‌شود که گاه تقدیس و گاه مورد مذمت قرار می‌گیرد» (زمانی، ۱۳۹۶: ۱۳۱). نمونه این رویکرد در آیین‌هایی نظیر «کترآگیشه بری» و «چولی قیزک» دیده می‌شود. نشانه‌های این مذمت و شماتت در کردارها و شعرها و سروده‌های آفتاب‌خواهی دیده می‌شود، نمونه آن نیز اشعاری است که در آیین «چولی قیزک» خوانده می‌شود. این «گفت‌وگو میان کودکان و چولی قیزک کاملاً هدفمند بوده و خاصیت تمنایی همراه با تندی کلام دارد». (عظیم‌پور، ۱۳۸۹: ۲۱۱)

عروسک‌های آفتاب‌خواهی را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

- ۱- عروسک‌هایی مؤنث که از آیین‌های باران‌خواهی آمده‌اند و تمثیلی از ایزد بانوی موکل بر آب هستند که مذمت می‌شوند تا موجب توقف باران شوند.
- ۲- عروسک‌هایی مذکر که نشانی از ایزد مهر هستند و آفتاب را بی واسطه از او طلب می‌کنند.

در آیین‌های آفتاب‌خواهی نظیر دیگر آیین‌های عروسکی در ایران، عروسک به مثابه شیء مقدس، واسطه دریافت عنایت نیروهای فراشری است. شکل و فرم اجرا نیز شبیه به دیگر آیین‌ها، با خواندن اشعار موزون که گاه همراه با سازی محلی است، جمع‌آوری هدایا، تقسیم آن هدایا و دعا و طلب کردن همراه است که از مشترکات کلی آیین‌ها در ایران هستند. (زمانی، ۱۳۹۶: ۱۳۱)

۴۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شخصیت‌های نمادین: حضور شخصیت‌های نمادین در آیین‌های آفتاب‌خواهی متنوع و رنگ و بویی از بازیگوشی و مضحکه دارند. در آیین‌های آفتاب‌خواهی نیز همچون آیین‌های باران‌خواهی، ردپای کوسه دیده می‌شود. در حالی که همچنان کارکرد دو گانه خود را در برکت‌آوری و ویرانگری حفظ کرده است.

در مراسم خوردتابه، «پیربابو» یا کوسه شخصیتی وام گرفته از نمایش آیینی «عروس گوله» در صحنه حضور دارد. پیربابو در عروس گوله پیرمردی است که با گول بر سر تصاحب نازخانم به بحث و جدل می‌پردازد، اما در خوردتابه، حضوری مستقل دارد. در طی آیین پیربابو و همراهانش، با ضربه‌های چوبدستی که به همراه دارند، گلوله‌های آتشی را که صاحبخانه به سویشان پرتاب می‌کند، خاموش می‌کنند و به راه خود ادامه می‌دهند. در عروس فوشای، در اشعاری که خوانده می‌شود عروس واسطه طلب آفتاب قرار می‌گیرد و در مراسم ممدخرتو، گاه شخصیتی مجنون و دیوانه‌وش را همراه گروه و گاه عروسکی را حمل می‌کردند. این شخصیت‌های نمادین، در محور آیین قرار دارند و نام مراسم نیز از نقش آنان وام گرفته می‌شود. آنها واسطه اجابت دعا و نماد تحقق درخواست آفتاب قرار می‌گیرند و با بهره بردن از زمینه شناختی که پیش از آن در ذهن تماشاگران وجود دارد به ایفای نقش می‌پردازند.

دسته‌روی: آیین‌های آفتاب‌خواهی نیز در بستر درخواست جمعی آیین‌گزاران معنا می‌یابد. از این رو، حتی اگر شروع آیین با حضور یک یا دو نفر باشد، باز هم پیوستن تماشاگران به یکدیگر، گروهی از مردمان را تشکیل می‌دهد که از پی هم به دنبال اجابت درخواست آفتاب‌خواهی روان شده‌اند. در آیین آفتاب‌خواهی در آمل، هنگامی که دو شخص اصلی برگزاری آیین در میانه راه به یکدیگر برخورد می‌کنند، پس از رد و بدل گفت‌وگوها، با گروهی از اهالی که کودکان، عمده آنان را تشکیل می‌دهند به ادامه راه می‌پردازند. در آیین‌های خوردتابه و عروس فوشای اصولاً گروه نمایشی سیار به برگزاری آیین می‌پردازند که تماشاگران را با خود همراه می‌سازند. با وجود این باید گفت دسته‌روی به آن معنا که در آیین‌های باران‌خواهی دیده می‌شود یعنی حرکت از یک نقطه و رسیدن به نقطه پایان که اغلب امام‌زاده یا مسجد یا مکانی متبرک است در

جنبه‌های نمایشی آیین‌های بند آمدن باران ❖ ۴۷

آیین‌های آفتاب‌خواهی دیده نمی‌شود؛ اما اجرای آیین‌های آفتاب‌خواهی تابع برگزاری هر آیین جمعی دیگر، خصوصیتی همگانی و گروهی دارد.

حضور کودکان: کودکان و نوجوانان در برگزاری آیین‌های آفتاب‌خواهی، نقشی محوری و مؤثر دارند. در اغلب آیین‌های آفتاب‌خواهی کودکان بخشی از آیین به شمار می‌روند و یا خود برگزارکننده آن هستند. حضور کودکان و نوجوانان در آیین‌های آفتاب‌خواهی را می‌توان متوجه رویکرد تفریحی و بازی‌گونه آن دانست همچنین به این وسیله پاکی و معصومیت کودکان واسطه بر سر مهر آوردن آفتاب و پایان بارش‌های ویرانگر قرار می‌گیرد.

ترانه‌ها و سروده‌های طلب آفتاب: شعرها و ترانه‌های آفتاب‌خواهی، جزیی از اجزای ساختاری آیین‌ها به شمار می‌روند و ضمن معرفی ماهیت اصلی آیین که همانا طلب آفتاب است، به آیین شکل می‌دهند. خاستگاه مردمی و عامیانه ترانه‌های آفتاب‌خواهی، زبانی ساده و صریح به آنها می‌بخشد. در مقایسه با اشعار و سروده‌های باران‌خواهی، به تناسب محدوده جغرافیایی اجرای آیین‌ها، تنوع کمتری در زبان دیده می‌شود، با وجود این مرور بر ترانه‌ها محتوای غنی آنان را در راستای اهداف آیین بیان می‌دارد. طبیعت‌گرایی و ارائه تصویر زنده و جاندار از ویرانگری بارش‌های بی‌پایان و رنجی که طبیعت از آن می‌برد، دادن نسبت‌های نفرین‌گونه به ایزدان باران که گاه با تهدید همراه است و بالاخره طلب بخشش و آفتاب از درگاه خداوند محتوای این ترانه و اشعار را تشکیل می‌دهند:

الف: اشعار بازگوی رنج شالیزاران، حیوانات و انسان از بارش بی‌وقفه باران است:
 نشاءهای برنج در شالیزار پوسیده/ سم گاو نر پوسیده/ خوشه‌های برنج که بر روی
 زمین افتاده جوانه زده/ پای شالی‌بُر^۱ پوسید.
 چولی قیزک آفتو کن/ شب که می‌شه مهتو کن/ خانه ما خراب رفت/ تال بوم بوم تو
 آب رفت.

ب: عروسک، خدایان، ایزدبانوان و آفتاب در این اشعار مورد خطاب قرار می‌گیرند:

۴۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

قودو خان قودو خان/ آتش را خاموش نکن/ روی اسب قند بیاور/ برای مردم آتش بیاور
 عروس کفگیری هوا را مساعد کن/ اگر امروز نشد فردا مساعد کن
 چولی قیزک باران بسه/ بارون بی پایون بسه
 خورشید خانم افتو کن/ یک مشت نخود پرتو کن
 ج: اشعاری که شامل نفرین و تهدید عروسک، خدایان و ایزدبانوان می‌شود:
 چولی قیزک برو خونت/ پیش برادر ... ت/ آتیش به جون بارون بسه/ بارون
 بی پایون بسه

دختر کوچکت اسب‌نشین است/ پسر کوچکت تخت‌نشین است/ اگر به ما چیزی
 ندی/ دخترت از اسب بیفتد
 پسرت از تخت فرو افتد/ تخت رود به در خورد/ در رود به دره افتد/ دره بردش به دریا
 پ: اشعاری برای طلب بخشش از خدا و دعا برای بر آمدن آفتاب:
 خدایا خورشید بتابد/ به زمین و سنگ بتابد
 ای خدای بزرگ! آستین‌های پیراهنم را بالا زده‌ام/ از شما حاجت می‌خواهم/
 حاجت مرا بده

اهدای هدایا: رسم هدیه گرفتن در آیین‌های آفتاب‌خواهی برآمده از ماهیت جمعی
 آیین است و برای شریک شدن همه اهالی در آیین اجرا می‌شود. مواد غذایی اهداشده،
 تحت تأثیر جغرافیای مناطق که اغلب در شمال کشور است بیشتر برنج، تخم مرغ یا
 چای است. اما پول، گندم، شیرینی و حتی شیر نیز به عنوان هدیه به گروهی که مراسم
 را اجرا می‌کنند داده می‌شود. این هدایا گاه در حکم نذر نیز اهدا می‌شود؛ نذر برای
 اجابت دعا و درخواست تابش به موقع آفتاب و بند آمدن باران.

کردارهای نمادین: در آیین طلب آفتاب، آمیختگی هنر و اسطوره به خوبی روشنگر
 قدمت این مراسم است، زیرا با بررسی عناصر آن مشاهده می‌کنیم که مردمان اجراکننده
 همواره از زبانی تمثیلی برای بیان نیاز خود و از سویی برای ارتباط با جهان ناشناخته
 بهره گرفته‌اند، عمل در این‌گونه آیین‌ها کاملاً نمادین و قراردادی است. حضور افراد با
 ویژگی‌های مختلف و دیالوگ‌هایی که رد و بدل می‌کنند بیانگر حال خود و آرزوی
 تغییر در طبیعت است. یعنی از زبان قراردادی و نشانه‌ای استفاده می‌کنند (سلطانی‌نیا و

جنبه‌های نمایشی آیین‌های بند آمدن باران ❖ ۴۹

خواجه‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۵ - ۴۴). حضور اشیاء و اشخاص در بستر آیین، پیرو رویکردی نمادین که ریشه در باورهای اسطوره‌ای دارند شکل می‌گیرد. در «آفتاب شو»، نقش مجسمه گاو به تجلیات تیشتر ایزد باران بازمی‌گردد؛ زیرا یکی از تجلیات او گاوی با شاخ زرین است. در اینجا کاربرد استخوان سر گاو نوعی سلب باران است تا آفتاب بداند که تیشتر رفته است. پابرهنگی می‌تواند نشانه بی‌خانمانی در اثر باران مداوم و خانمان برانداز باشد (عظیم‌پور، ۱۳۸۹: ۲۱۲). کردارها اشاره به نمادی کهن دارد و یا تکرار رفتاری است که در پی آن باوری اسطوره‌ای نهفته است. در «آفتاب شو»، کردار نمادین دیگر، انداختن ته‌دیگ بر بام و آب دهان انداختن بر آن است که ذایل شدن برنج را می‌رساند. در «چشان اشکور» صاحبخانه آتش را پرت می‌کند، آتش می‌تواند نشانی از بیان نیاز به گرمای آفتاب باشد. در «خوردتایی» برخی از نمادها مانند پیاز استفاده می‌شود که تأثیر قوه جنسی را در کاربردهای باروری نشان می‌دهد. اشارات مکرر به پوسیدگی اشیاء و در صدر آنها جوانه برنج^۱ به منظور تظلم‌خواهی و عمق بخشیدن به دعا و تمنا اجزای لاینفک آیین است. (همان)

گیشه در «کتره‌گیشه» یا کتره‌گیشه، سمبل برکت و فزونی نعمت است. بازتابی از اسطوره الهه آناهیتا^۲ است که رد پای خود را در قالب کفگیر چوبی در فرهنگ مردم به جا گذاشته است.^۳ در این آیین بر کمر آیین‌گزار، رشته‌ای طناب از کاه برنج که به آن «ویریس» می‌گویند بسته می‌شود که نمادی از پوسیدگی در نتیجه بارش باران است. در این آیین «کاربرد حصیر و نم‌به عنوان پوششی که در مقابل آب و نم آسیب‌پذیرند، به نوعی نشانگر تأثیرات باران در حال بارش است. ایجاد صوت، علاوه بر صدای مجریان آیین با اشیاء شناخته شده مانند زنگوله ادامه تصویرسازی و باورسازی این موضوع است که کتره گیشه حیات دارد و صاحب صداست». (همان: ۲۱۸).

۱. توم.

۲. بانوی آب‌ها.

۳. چنان‌که در عروسی‌های غرب گیلان، زمانی که عروس را به خانه بخت می‌بردند، مشایعت‌کنندگان با دو کفگیر چوبی رقصی سنتی را اجرا می‌کردند و آنقدر کفگیرها را به هم می‌زدند تا بشکند و یا در برخی نقاط کفگیر چوبی را به نشانه برکت‌خواهی به کمر عروس می‌بستند.

۵۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

عناصر نمایشی آفتاب‌خواهی

طرح داستانی: طرح داستانی روایت در آیین‌های آفتاب‌خواهی فاقد پیچیدگی است. ساده و همچون لطیفه‌ای کوتاه به نظر می‌رسد. نقطه آغازین در اجرا، تلاش برای توقف بارش باران و استمداد آفتاب است. آیین‌های آفتاب‌خواهی، به فراخور ویژگی‌ها و ماهیت آیین‌های جمعی، به شکل مراسم گروهی برگزار می‌شود و آیین‌گزاران برای برآورده شدن حاجت خود، اعمال و کنش‌هایی نمادین را به نمایش می‌گذارند. ورود به منازل با عروسک و یا گروهی که پیرامون شخصیت‌های نمایشی آیین شکل گرفته‌اند، شعر خواندن و ترانه‌سرایی بخشی از آیین است که به همراه رقص، گاه پاشیدن گل به اطراف و دیوارهای خانه، نواختن ساز و ... بدنه اصلی آیین را شکل می‌دهند. در پی این کنش، اهالی به قصد مشارکت در آیین و رها شدن از مصیبتی همگانی، با دادن هدایا، گروه را روانه منزل دیگر و ادامه نمایش می‌کند. در حالی که با به ثمر نشستن آیین در طی زمانی کوتاه، انتظار برای توقف باران می‌تواند به پایان برسد.

کنش: کنش، سلسله‌ای از وقایع است که ترتیب علی‌توالی رویدادهاست و باعث گسترش پیرنگ و نمایاندن شخصیت‌ها می‌شود. چهار کنش نمایشی در آیین‌های آفتاب‌خواهی چنین است:

کنش یک: کودکان، در کوچه عروسک، مترسک یا کوسه را حرکت می‌دهند.
کنش دو: دسته‌روها با حمل عروسک یا گروه‌هایی که در مرکز آیین شخصیتی با هویت نمادین قرار دارد به خانه‌ها می‌روند و شعرها و سروده‌های آفتاب‌خواهی می‌خوانند.
کنش سه: ساکنان خانه‌ها متناسب با آیین واکنش نشان می‌دهند و با اهدای هدایا گروه را مشایعت می‌کنند.

کنش چهار: آیین‌گزاران که اغلب کودک هستند پس از گرفتن هدایا، آنها را بین خود تقسیم می‌کنند و یا به کودکان دیگر یا فقرا می‌بخشند و گاه با شیر و برنجی که گرفته‌اند، شیربرنج می‌پزند و بین اهالی تقسیم می‌کنند.

جنبه‌های نمایشی آیین‌های بند آمدن باران ❖ ۵۱

بن اندیشه: طلب آفتاب با اعمال و کرداری نمادین، بن اندیشه در آیین‌های آفتاب‌خواهی را می‌آفریند. هنگامی که طبیعت با ناسازگاری، حیات و معیشت کشاورزان اغلب شالیکار را به خطر می‌اندازد، آیین‌ها با پیکره‌ای از نماد متولد و اجرا می‌شوند با این فکر که آسمان را بر سر لطف آورند. توقف بارش‌های بی‌وقفه و پیدا شدن آفتاب و تابیدن اشعه‌های گرم آن بر تن نحیف شالی و گندم و جو درونمایه اصلی آیین‌ها را می‌سازند.

شخصیت: شخصیت، رکن اصلی نمایش است و بدون آن نمایش اجرا نمی‌شود. در آیین‌های آفتاب‌خواهی، شخصیت اصلی، کسی است که آیین پیرامون وی شکل می‌گیرد و به عبارتی سرگروه آیین‌گزاران است. گاه تعداد شخصیت‌های اصلی بیشتر از یک نفر است؛ مانند حضور «ننه ستاره» و «بابا ذات‌الله» در اجرای آیین «ستاره و ذات‌الله» در روستاهای ساری یا دو شخصیت در روستای لاریجان در مراسم «غریبل» یکی از بالای محله و یکی از پایین محله سردمدار این مراسم هستند.

در برگزاری این گونه مراسم، طبیعت به عنوان نیروی مخالف در نظر گرفته می‌شود که اجراکنندگان به قصد بر سر مهر آوردن این نیرو به برگزاری آیین طلب آفتاب مبادرت می‌ورزند؛ زیرا مشکل موجود یعنی بارندگی مداوم باعث آسیب رسیدن به محصولات کشاورزان شده است و با برگزاری این مراسم اجراکنندگان در پی رفع مشکل، ایجاد تعادل و کسب آرامش هستند.

حضور شخصیت‌های فرعی نیز در آیین طلب آفتاب به خوبی هویدا است. نیروهایی کمک‌کننده که در قالب همراهی کودکان و نوجوانان و همچنین خانواده‌هایی که به اجراکنندگان پول اهدا می‌کنند، نمایان می‌شود. همه این افراد به عنوان عوامل «پیش برنده» ایفای نقش می‌کنند. اما خانواده‌هایی که حاضر نمی‌شوند در خانه خود را به روی این گروه بگشایند، می‌توان در زمره نیروهای بازدارنده آن در نظر گرفت که به نیروی مخالف خدمت می‌کنند. هرچند که ممکن است خواست آنان هم‌سو با گروه اجراکننده باشد؛ ولی عمل یا کنش آنان را می‌توان اینگونه تفسیر کرد (خواجه‌ثیان، ۱۳۸۹: ۳۹ - ۴۰).

۵۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

گفت و گو: در آیین‌های آفتاب‌خواهی، گفت‌وگوها در قالب شعرهایی که خوانده می‌شود رد و بدل می‌شود. اما پیش از آن گفت‌وگوی اصلی از دل آیین برمی‌خیزد و بین انسان و طبیعت شکل می‌گیرد. گفت‌وگویی که در یک سوی آن دعا، خواهش و گاه نفرین و تهدید جای دارد و سوی دیگر آن، طبیعتی که تن به رام شدن و اهلی شدن نمی‌دهد. در برخی از اشعار، این گفت‌وگوها به شکل «تک‌گویی» است که درخواست و پاسخ آن در کنار هم دیده می‌شود مانند آنچه در آیین سراسر نمادین «قودو قودو» دیده می‌شود:

طرح درخواست:

- قودو خان قودو خان / آتش را خاموش نکن / روی اسب قند بیاور / برای مردم آتش بیاور / حرفش عسل قودو خان / خودش قرمز قودو خان

پاسخ:

- قودو خان آسمان هاست / قودو خان کوه هاست / برای قودو لباس بدوزیم / برای قودو نهر بکنیم / حرفش عسل قودو خان / خودش قرمز قودو خان در برخی از آیین‌های آفتاب‌خواهی، گفت‌وگوها شفاف و زبانی واقع‌گرا دارند و با وجود اختصار در بیان، وصف‌کننده موقعیت و پیش‌برنده رویدادها هستند:

- چه کار می‌کنی؟

دیگری پاسخ می‌دهد:

- کم کم شب می‌کنم / گل را زیر و رو می‌کنم / از دست هوا بارونی / قهر می‌کنم و

به کوه می‌روم

دیگری نیز در ادامه می‌گوید:

- نرو آفتاب می‌تابد

و اولی در پاسخ می‌گوید:

- مگر نمی‌بینی پیرزن زیر کرسی مرده / خر توی طویله مرده / مرغ توی لانه‌اش

مرده / گوسفند توی آغل مرده

جنبه‌های نمایشی آیین‌های بند آمدن باران ❖ ۵۳

کشمکش: کشمکش اصلی که شالوده آیین بر آن بنا شده است، کشمکش انسان با طبیعت است. آیین‌های آفتاب‌خواهی از دل این تضاد به وجود آمده‌اند و در طلیدن آفتاب از آسمان و توقف بارش‌های بی‌وقفه باران شکل گرفته‌اند. از دل این هم‌آوردی، کشمکش‌های دیگر از دل آیین زاده می‌شوند. کشمکش بین آیین‌گزاران و اهالی خانه‌ها که گاه در به روی آنها نمی‌گشایند و یا هنگامی که بنا بر چگونگی اجرای آیین، قصد متوقف کردن گروه آیین‌گزاران را می‌کنند که به شکل نمایشی در حال آسیب رساندن به خانه هستند. کشمکش دیگر که در اشعار بازتاب می‌یابد، تاختن بر موکلان آب و باران است، نفرین و مذمت آنان، نشان‌دهنده کشمکش و تضادی است که بین اجراکنندگان و ایزدان وجود دارد.

گره‌افکنی: گره‌افکنی در معنای کلاسیک خود کمتر در ساختار خطی و ساده آیین‌های آفتاب‌خواهی دیده می‌شود؛ به هر حال گره‌افکنی‌های آیین در تقابل آیین‌گزاران با اهالی خانه‌ها شکل می‌گیرد هنگامی که از آنان تقاضای هدیه می‌کنند و یا بر موکلان باران می‌تازند.

بحران: در برخی از آیین‌های آفتاب‌خواهی، گروه‌های اجراکننده آیین در بدو ورود به خانه‌ها شروع به گل پاشیدن یا به هم ریختن لوازم صاحبخانه می‌کنند. گاه صاحبخانه به سمت آیین‌گزاران آتش می‌اندازد و گاه با خواهش و اصرار یا دادن هدایا، قصد آرام کردن آنان را دارد. در هر صورت بحران با ورود گروه به منازل شکل می‌گیرد افزون بر آنکه بحران بزرگتر را طبیعت خشمگین رقم زده است.

گره‌گشایی: گره‌گشایی هنگامی روی می‌دهد که صاحبخانه با دادن هدایا گروه را مشایعت می‌کند و گاه با خواندن دعایی برای اجابت بر خواسته آنها که خواسته او نیز هست، تأکید می‌ورزد.

عناصر دیداری: هر آنچه با کل نمایشنامه به روی صحنه می‌آمیزد تا از آن راه، فضا و احساس نمایش را زنده کند، عناصر دیداری نمایش را تشکیل می‌دهد. در آیین‌های آفتاب‌خواهی با طیف وسیعی از ابزار و اشیاء در اجرای آیین مواجه هستیم که هر یک

۵۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

کارکردی نمادین دارند و لایه‌های معنایی آیین را غنا می‌بخشند. در این مجموعه آنچه بیش از همه چشمگیر است، توجه به نوع چهره‌آرایی و پوشش و ظاهر آیین‌گزاران است؛ در «خوردتابه»، چند نفر جاروی کهنه، انبر، نمد و حصیر پاره به خود می‌آویزند و هر کدام چوبدستی به دست می‌گیرند و از پی پیربابو روان می‌شوند. در «خوردتابه» پیرزنان، دیگی یا قابلمه‌ای بر سر می‌گذاشتند و لباسی از پوست گوسفند یا گاو می‌پوشیدند و ریشه پیازی را به دور کمر خود می‌بستند. در «هاب هیب» یک نفر سه‌پایه را به عنوان کلاه بر سر خود می‌گذارد و در «مَم مَم شو»، کودکان صورت یکدیگر را با ذغال سیاه می‌کردند. در حقیقت رویکرد کلی در نحوه تهبه و تدارک عناصر دیداری آیین متوجه دو عامل است یکی در دسترس بودن ابزار و اشیاء با توجه به منطقه جغرافیایی و اهمیت اشیای به کار گرفته در این مناطق با توجه به کارکردهای نمادین آنها و دیگری تناسب با فضای سرگرم‌کننده آیین. این در حالی است که عروسک‌های آیینی نیز در جذابیت‌های دیداری نقش بسزایی دارند که نمونه آن در آیین کتره گیشه و چولی قیزک مشاهده می‌شود.

عناصر شنیداری: عناصر شنیداری در آیین‌های باران‌خواهی، اصواتی ساده تا موسیقی سازماندهی شده را دربرمی‌گیرد.

اصوات؛ اصوات ساده، مانند صدای زنگوله‌ها در پس‌زمینه شعرخوانی، یا صدایی که از برخورد قوطی‌های خالی با زمین ایجاد می‌شود، تا صدای در دیگ‌ها یا به همراه داشتن وسایلی از جنس حلب یا مس مانند دیگ و قابلمه و غیره که با ترکه چوبی روی آنها می‌زنند و از سوی آیین‌گزاران برای ایجاد هم‌صدایی با شعرخوانی که در آیین در جریان است به وجود می‌آید مجموعه‌ای از اصوات ساده و ریتمیک است که در آیین‌های آفتاب‌خواهی دیده می‌شوند.

موسیقی با ساز؛ در آیین‌هایی مانند عروس فوشای و کتره گیشه، گروه موسیقی با سازهای محلی مانند کرنا، دایره، دف و ... آیین‌گزاران را همراهی می‌کند و اشعار بر پایه موسیقی خوانده می‌شوند.

جنبه‌های نمایشی آیین‌های بند آمدن باران ❖ ۵۵

زمان و مکان: زمان در اجرای مراسم طلب آفتاب، تابع شرایط جوی است. این مراسم در مناطق برگزاری آیین اغلب در مرداد و شهریور که زمان برداشت برنج شالیکاران و هنگام دروی گندم و جو کوه‌نشینان و گالش‌هاست، برگزار می‌شود. در آیین‌های آفتاب‌خواهی، تمامی روستا مکان اجرای آیین است. در این آیین‌های نمایشی «به جای آنکه تماشاگر به سالن اجرا رود، گروه اجرایی آیین، نمایش‌واره خود را نزد مردم می‌برد. زیرا گذشته از این که از تمامی فضای موجود استفاده می‌شود افراد نیز جزو فرم دهندگان صحنه می‌باشند و گاه به صورت ستونی پشت سر سرخوان و گروه اجرایی راه می‌افتند و گاه به دور آنان حلقه می‌زنند و اجراکننده با در نظر گرفتن نحوه شکل‌گیری مکان اجرا به ایفای نقش می‌پردازد که از جذابیت‌های این مراسم است، زیرا در هر لحظه فرم آن تغییر کرده و کسانی که لحظه‌ای تماشاگر بوده‌اند لحظه‌ای دیگر تبدیل به عوامل اجرایی می‌شوند» (همان: ۴۵).

نکته مهم دیگر حضور و نقش تماشاگران در آیین است. تماشاگر، یکی دیگر از دو رکن اساسی در یک نمایش است و آنچه در برگزاری این آیین‌ها به چشم می‌خورد وضعیت یکسان بازیگران و تماشاگران در یک حادثه طبیعی است و این دو گروه حضور و فعالیت مشترک دارند. در واقع در آیین‌ها، مرز بین تماشاگر و بازیگر برداشته شده است و تمامی اهالی به نوعی در برگزاری این رسم به طور مستقیم و غیرمستقیم شرکت می‌کنند (همان: ۴۰).

جمع‌بندی

آیین‌های آفتاب‌خواهی روایت‌هایی کهن از باورهای اسطوره‌ای را به نمایش درمی‌آورند و در زمره آیین‌های *آیتمندی* یا حاجت‌خواهی قرار می‌گیرند. آیین‌های آفتاب‌خواهی از دیرباز در سراسر ایران، بیشتر در نواحی باران‌خیز و با نام‌های متعدد اجرا می‌شده‌اند. منشأ اجرای آیین‌های آفتاب‌خواهی را می‌بایست در اندیشه و عمل انسان در ادوار گذشته جستجو کرد. نیاکان ما به طبیعت احترام می‌گذاشتند و یقین داشتند که با اجرای آیین‌هایی که برگرفته از سمبل‌های طبیعت است، قادرند نیروهای

۵۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

حاکم بر جهان را تقویت یا تضعیف کنند. این آیین‌ها از مجموعه کردارهای نمادینی شکل گرفته‌اند که با وجود متابعت از ساختاری واحد، بنا بر ویژگی‌های جغرافیایی تفاوت‌هایی نیز یافته‌اند. آیین‌های آفتاب‌خواهی به دو شکل انفرادی و گروهی اجرا می‌شده است.

آیین‌های آفتاب‌خواهی، مطالبه و درخواست آیین‌گزاران برای توقف بارش‌های نابهنگام است. پایه و بنای اعمال در آیین‌ها، اشاره به بن‌مایه‌های اساطیری برگرفته از ایزدان باران و آب و آفتاب دارد و نمادهای ساخته شده در همین بستر جملگی با آب و باران پیوسته‌اند. شناخت جنبه‌های نمایشی آیین‌ها در گرو بازشناسایی عناصر نمایشی آنان است. بررسی عناصر نمایشی بر غنای روایی آیین‌های آفتاب‌خواهی تأکید می‌ورزد امری که می‌تواند زمینه‌ساز ساخت و تولید برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی با بهره‌گیری از عناصر نمایشی این دسته از آیین‌ها مانند شعرها و ترانه‌ها، عروسک و... باشد.

منابع

- خلعتبری لیماکی، مصطفی (۱۳۸۷). آب، آیین‌ها و باورهای مربوط به آن در فرهنگ عامه. تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- خواجه‌نیا، میترا (۱۳۸۹). «جنبه‌های نمایشی آیین‌های زراعی طلب آفتاب». فرهنگ مردم ایران. ش ۲۰ و ۲۱. صص ۳۳ - ۴۸.
- زمانی، افسانه (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی عروسک‌های آیینی ایران با توجه به کارکرد و فرم (آیین‌های باران‌خواهی، آفتاب‌خواهی و نوروز)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور استان تهران، مرکز پیام نور تهران شرق.
- سلطانی‌نیا، اشرف؛ خواجه‌نیا، میترا (۱۳۹۰). «بررسی عناصر نمایشی آیین‌های طلب باران»، فصلنامه تخصصی تئاتر. ش ۴۴، صص ۲۱۷ - ۲۴۰.
- شاملو، احمد (۱۳۷۷). کتاب کوچ (حرف ب: دفتر اول). تهران: مازیار.
- عظیم پور، پوپک (۱۳۸۹). فرهنگ عروسک‌ها و نمایش‌های عروسکی آیینی و سنتی ایران. تهران: نمایش.

جنبه‌های نمایشی آیین‌های بند آمدن باران ❖ ۵۷

- فرسیو، سهراب (۱۳۸۱). «سه رسم کهن از دیار آب و طلب باران». فصلنامه فرهنگ مردم، ش ۳ و ۴، صص ۷ - ۲۰.
- ماسه، هانری (۱۳۵۵). معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، ج ۱، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶). نیرنگستان، تهران: جاویدان.

فرهنگیاران واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صداوسیما

عسگری، زبیده، گلوگاه، مازندران، ۱۳۴۸/۲/۳

